

بررسی تحلیلی کمال دین اسلام با رویکرد برون دینی و درون دینی

چکیده

نیاز بشر به دین در دنیای امروز و روی آوردن آنان به معنویت رویداد مهمی است که انسان آزاد اندیش و تشنه معرفت را به جستجو و کنجکاوی هر چه بیشتر برای دست‌یابی به دین حق وامی‌دارد. آن چه در این میان اهمیت دارد شناختن دین کامل از میان ادیانی است که پیروان هریک از آنها ندای حق بودن دین خود را سر داده و آن را به عنوان کامل‌ترین شرایع و ادیان معرفی می‌کنند. در جستار حاضر، تلاش شده است کامل بودن دین اسلام نسبت به سایر ادیان از دو رهیافت مختلف عقلی و نقلی مورد بررسی قرار گیرد. در رهیافت نخست، با استناد به دلایل عقلی محض که همان نگاه برون دینی یا به دیگر سخن نگاه فلسفی به دین است، کامل بودن دین اسلام، نسبت به ادیان دیگر، اثبات می‌گردد و در رهیافت دوم، با بررسی تفصیلی آیات قرآنی و بررسی اجمالی روایات اسلامی به اثبات این مطلب پرداخته می‌شود. در پایان با اثبات کمال دین اسلام نسبت به دیگر ادیان تنها یک دین به عنوان دین حق باقی می‌ماند و طومار دیدگاه پلورالیزم دینی بر چیده می‌شود و پیروی از دین اسلام بر همه انسان‌هایی که تشنه معرفت بوده و در جستجوی دین حق اند به حکم عقل و نقل واجب می‌گردد. هم چنین با اثبات کامل بودن دین اسلام، «کمال اسلام» حدوسط برهان خاتمیت قرار گرفته و خاتمیت دین اسلام در پرتو آن اثبات می‌شود.

کلمات کلیدی: دین، اسلام، کمال دین، شریعت

طرح مساله

نیاز بشر به دین در دنیای امروز و روی آوردن آنان به معنویت پیش‌آمد مهمی است که انسان آزاد اندیش و تشنه معرفت را به جستجو و کنجکاوی هر چه بیشتر برای دست‌یابی به دین حق وامی‌دارد. آن چه در این میان اهمیت دارد شناختن دین کامل از میان ادیانی است که پیروان هریک از آنها ندای حق بودن دین خود را سر داده و آن را به عنوان کامل‌ترین شرایع و ادیان معرفی می‌کنند. دین اسلام و بیروان آن نیز از این امر مستثنا نبوده و این دین را آخرین دین آسمانی و پیامبر آن را خاتم پیامبران می‌دانند. روشن است که به دلیل وجود آیات بسیار در قران کریم که آشکارا دین اسلام را کامل‌ترین ادیان معرفی می‌کند، کامل بودن دین اسلام از سوی متکلمان، امری مسلم و پذیرفته شده تلقی می‌شود، ولی از منظر فلسفه دین که به عنوان شاخه‌ای از فلسفه مضاف، درباره گزاره‌های بنیادین و اصول زیرساختی دین به بحث و بررسی می‌پردازد، مساله کمال دین اسلام، یک امر پذیرفته شده نیست. به عبارت دیگر پذیرش دین اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، بدون بررسی دلایل آن از پیش‌فرضهای علم کلام است ولی از منظر فلسفه دین نه تنها امری بدیهی و پذیرفته شده نیست، بلکه نیازمند اثبات است. از همین‌رو در پژوهش حاضر، تلاش شده است به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. دلایل عقلی و برون دینی کامل بودن دین اسلام چیست؟

۲. دلایل نقلی و درون دینی کامل بودن دین اسلام چیست؟

۱. دلایل عقلی و برون دینی کامل بودن اسلام

۱-۱. تبیین دلیل با توجه به محتوای معارف ادیان

۱-۱-۱. برهان نخست: طولی بودن رابطه ادیان آسمانی

مقدمات بحث

مقدمه اول: بین ادیان رابطه طولی برقرار است نه رابطه عرضی دلیل این امر آن است که ادیان از منشا واحدی که همان مبدا حکیم هستی است نشات گرفته‌اند از این‌رو باید دارای اصول واحدی باشند. زیرا معنای رابطه عرضی داشتن ادیان این است که در اصول قوانین شریعت، باهم تقابل داشته باشند مثلاً یکی به توحید فرا بخواند و دیگری به شرک یا یکی معاد را بپذیرد و دیگری آن را انکار کند. با دقت در مطلب روشن می‌شود که رابطه عرضی داشتن دو دین و تقابل آن دو به نفی دین بودن و الهی بودن هر دو یا یکی از آن‌ها می‌انجامد.

مقدمه دوم: هر جا بین دو چیز رابطه طولی باشد به حکم عقل باید بین آنها نقص و کمال تحقق داشته باشد و اگر دو دین در همه جهات باهم یکی باشند (یعنی هر دو ناقص یا هر دو کامل باشند) و یکی از دیگری کامل تر نباشد تخالف و تغایر بین آن دو تحقق پیدا نمی کند و درواقع دو دین نخواهند بود بلکه یکی است که چون در ظرف زمانی واحد اجتماع نکرده اند ما آن را دو پنداشته ایم و روشن است که تعدد دو دین در دو ظرف زمانی نمی تواند سبب دوگانگی حقیقت آنها شود زیرا دوئیت در ادیان به معنای دوئیت در احکام و قوانین آنهاست.

اگر گفته شود که وجود دو مبلغ در تحقق دو گانگی ادیان کافی است و چون دو پیامبر آمده اند لذا دو دین محسوب می شود. **می گوئیم:** به حکم عقل بین تعدد مبلغ و پیام آور و تعدد دین ملازمه وجود ندارد زیرا ممکن است دو مبلغ محتوای واحدی را در دو ظرف زمانی تبیین کنند با این تفاوت که اولی تبلیغ اصل دین را بر عهده داشته باشد و دومی وظیفه تبیین و تفسیر آن را به دوش بکشد. مانند رابطه ای که بین حضرت ابراهیم (ع) و حضرت لوط یا بین حضرت موسی و هارون وجود داشت. به عبارت دیگر تعدد ادیان لازم اعم است و هیچ گاه نمی توان از راه اثبات لازم اعم، ملزوم را اثبات نمود.

نتیجه: بعد از بیان دو مقدمه فوق روشن می شود که اگر بین ادیان رابطه طولی باشد و به تبع آن بین آنها نقص و کمال حاکم باشد، آخرین دین به لحاظ زمانی باید کامل ترین دین باشد زیرا به دلیل عصمتی که پیام آور دین آخر دارد، نباید ادعای آوردن دین جدید را مطرح کند و باید خود را مبتین و مفسر دین قبلی معرفی نماید و در پی آن حداقل در بسیاری از اصول و قوانین و احکام از شریعت سابق پیروی کند در حالیکه با مقایسه نسبی میان محتوای ادیان توحیدی با ادیان پیش از آنها و واکاوی محتوای معارفی که تبیین نموده اند خلاف این امر به اثبات می رسد.

اگر اشکال شود که کامل بودن یک دین به دین دیگر را می پذیریم ولی از کجا معلوم که ادیان پسین کامل تر باشند و نه ادیان پیشین. به عبارت دیگر تأخر زمانی ادیان نمی تواند دلیل بر افضلیت آنها باشد چه بسا دین بعدی در حقیقت دین جدیدی نباشد و تنها نقش تبیین و تفسیر دین پیشین را برعهده داشته باشد!

پاسخ داده می شود که رابطه دین پیشین با دین پسین از دو حالت خارج نیست:

یا هیچ اختلافی بین دو دین به لحاظ احکام و اصول و قوانین وجود ندارد و یا اینکه میان آن دو اختلاف است؛ در صورت اول دو دین نیستند، بلکه یک دین است که متعدد فرض شده است و این خلاف فرض است در فرض دوم که بین دو دین اختلاف است یا این اختلاف، حداقلی است و یا حداکثری. اگر اختلاف حداقلی باشد باز هم دو دین نیستند و یکی است و پیامبر جدید تنها نقش تبیین و تفسیر را برعهده دارد. راه شناخت اختلاف حداقلی اقرار پیامبر جدید است که به دلیل عصمت باید در تبلیغ دینش حتماً آن را گوشزد کند تا مردم از دین حقی که پیامبر پیشین آورده است روی گردان نشده و گمراه نشوند و یا حداکثری است که در این صورت دو دین خواهد بود و دین جدید به دلیل اینکه احکام جدید بسیاری را آورده است که در دین پیشین سابقه نداشته کامل تر از دین پیشین خواهد بود.

اگر اشکال شود که چرا خداوند دین کامل را برای مردم و ملت های گذشته نفرستاده و آن را به آیندگان اختصاص داده است؟! به دیگر سخن، آیا لازمه پذیرش حرف شما این نیست که خداوند میان انسان ها تبعیض قائل شده باشد؟!

پاسخ داده می شود که اختلاف بین ادیان در کمال و نقص از دو حالت خارج نیست:

یا این اختلاف از ناحیه فاعل است یا از ناحیه قابل. فرض دوم که اختلاف از ناحیه قابل باشد دو گونه است یا مراد از قابل پیامبری است که آورنده دین است و یا مراد مردم هستند. فرض اول (که مراد از فاعل خداوند متعال است) محال است؛ زیرا خداوند متعال کمال مطلق است و دارای فیض کامل و بخل در ساحت ربوبی راه ندارد. فرض دوم که اختلاف در قابل باشد و قابل پیامبر باشد محتمل است و امتناع عقلی ندارد، چون نفوس پیامبران دارای درجات متعدّدند و نسبت به معارفی که از طریق وحی از خداوند متعال دریافت می دارند مانند ظرفی است که به اندازه سعه وجودی خود از آن بهره مند می شود، از این رو هرچقدر نفس نبی دارای اتساع وجودی بیشتری باشد متناسب با آن، سطح معارفی را که دریافت می دارد بالاتر خواهد بود. فرض دیگر که اختلاف در قابل

باشد و قابل مردم باشند نیز امتناع عقلی ندارد. براساس این تحلیل لازمه کمال یک دین نسبت به دین دیگر نقص مقام ربوبی نیست.

۱-۲. برهان دوم: وجود تعارض و ناسازگاری در برخی از آموزه‌های ادیان پیشین

بسیاری از آموزه‌های ادیان پیشین که امروزه در دسترس‌اند، با یکدیگر در تعارض و ناسازگاری‌اند. بنابر حکم عقل، یا همه این آموزه‌ها حق هستند یا همگی باطل‌اند و یا پاره‌ای حق و پاره‌ای دیگر باطل. فرض نخست به حکم عقل ممکن نیست؛ زیرا اجتماع نقیضین حاصل می‌آید. فرض دوم نیز ممکن نیست؛ زیرا خداوند حکیم راه هدایت را بر بشر نمی‌بندد. نتیجه عقلی این است که فرض سوم درست باشد.

۱-۲. تبیین دلیل با توجه به پیام‌آوران ادیان

نفس پیامبر نسبت به معارفی که از طریق وحی از خداوند متعال دریافت می‌دارد مانند ظرفی است که به اندازه سعه وجودی خود از آن بهره‌مند می‌شود و هرچقدر نفس نبی دارای اتساع وجودی بیشتری باشد متناسب با آن سطح معارفی را که دریافت می‌دارد بالاتر خواهد بود. از این رو می‌توان از بالا بودن مقام و مرتبه وجودی پیامبر(ص) کامل بودن دین اسلام را استفاده نمود.

۲. دلایل نقلی و درون دینی کامل بودن اسلام

۱-۲. مفهوم‌شناسی دین در آیات قرآن

پیش از آنکه به اثبات کمال دین اسلام از نگاه قرآن پردازیم شایسته است کاربرد واژه دین در آیات قرآنی را مورد بررسی قرار دهیم. با جمع بندی آیاتی که لفظ «دین» در آنها بکار رفته است این نکته مهم به دست می‌آید که دین حقیقت واحدی است که در طول اعصار و زمانهای گوناگون، چندین مرحله را پشت سر گذاشته و اختلافات موجود در محتوای دین به معنای تفاوت در اصل و اساس دین نیست تا از آن به تعدد ادیان تعبیر شود، بلکه این تفاوت‌ها به سبب گوناگونی شرایط و مقتضیات زمانی و ظرفیت مخاطبان بوده و شرایط گوناگون پدید آورده است.

این ادعا، با اندکی تأمل از برخی آیات قرآنی، قابل استنباط است که در ذیل به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱-۲. آیاتی که در آنها حقیقت دین با عنوان تسلیم در برابر خداوند متعال بکار رفته است.

در برخی از آیات قرآنی، دین برابر با «تسلیم در برابر خداوند» دانسته شده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/۱۹)

این آیه آشکارا بیان می‌دارد که حقیقت دین نزد خداوند، همان تسلیم بودن در برابر دستورات الهی است و اختلاف اهل کتاب، اعم از یهود و مسیحیت، ناشی از عدم رجوع به کتاب آسمانی و پیروی از هواهای نفسانی و تجاوز از حق و نپذیرفتن آن است. با این بیان روشن می‌شود که از نگاه قرآن اختلاف بین مردم از دو چیز ناشی می‌شود: الف. عدم رجوع به کتاب خدا:

موید این مطلب آیات بسیاری است که هدف از فرستادن کتاب آسمانی را رفع اختلاف معرفی نموده است، مانند آیات زیر: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَ اللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (بقره/۲۱۳)

«وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» (نحل/۶۴)

ب. تجاوز از حد و حق که از معنای لغوی بغی استفاده می‌شود و در آیات بسیاری بدان تصریح شده است:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَ مَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران/ ۱۹)

«وَمَا تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٌ» (شوری/ ۱۴)

«وَ اتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْأَمْرِ فَمَا اخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ» (جاثیه/ ۱۷)

«أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَتَعَوَّنَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران/ ۸۳)

در این آیه پس از اینکه با استفهام توبیخی کسانی را که غیر از دین خدا را می‌جویند مورد سرزنش قرار می‌دهد، آشکارا از تسلیم محض همه موجودات در برابر خداوند متعال سخن به میان آورده و این معنا را به منزله تعلیلی نسبت به جمله پیشین قرار می‌دهد. با دقت در این آیه و آیات پیشین، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱. دین به معنای تسلیم محض بودن در برابر خداوند متعال است.

۲. هر موجودی در برابر اراده تکوینی حق تعالی تسلیم است و انسان از این قانون مستثنا نیست.

۳. انسان به دلیل اینکه در آفرینش خود تنها تسلیم آفریننده خود است و تسلیم غیر او نیست نمی‌تواند غیر دین خدا را بپذیرد.

«وَ مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَ اتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ اتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء/ ۱۲۵)

در این آیه نیز بیان می‌شود که بهترین دیندار کسی است که تسلیم در برابر اراده خداوند بوده و از نیکوکاران باشد و از دین حضرت ابراهیم (ع) پیروی کند همان دینی با عنوان دین حنیف شناخته می‌شود و از هرگونه شرک و کفر مبرا است. «حَنَفٌ» در اصل به معنای میل است و «حنیف» کسی است که بر آیین حضرت ابراهیم (ع) است و آیین او را از آن رو حنیف گفته‌اند که به باطل میل نداشته است. (طریحی، ۱۴۰۸: ۵ / ۴۱) کلمه «حنیف»، به معنای توحید فطری و روش و منش انبیای الهی - به ویژه حضرت ابراهیم (ع) - دوازده بار در قرآن آمده است و نقطه مقابل شرک است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۸۷) روشن است که عبارت «أَحْسَنُ دِينًا» همان‌گونه که بیان‌کننده بهترین دین است معنای کامل‌ترین دین را نیز می‌رساند، زیرا به حکم عقل هر جا احسن تحقق داشته باشد اکمل نیز تحقق خواهد داشت.

با ضمیمه کردن این آیات به آیه ۴ سوره مائده که در آن همه پیامبران را به صفت تسلیم توصیف می‌کند (يُحْكَمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا) این نکته استفاده می‌شود که همه پیامبران، آوردگان دین واحدی هستند که حقیقت آن را تسلیم محض بودن در برابر خداوند متعال تشکیل می‌دهد.

۲-۱-۲. آیاتی که در آنها از تعدد شرایع انبیاء سخن به میان آمده است:

افزون بر آیاتی که در آنها حقیقت دین با عنوان تسلیم در برابر خداوند متعال بکار رفته است، آیات دیگری وجود دارد که برای هر یک از پیامبران، شریعت ویژه‌ای معرفی می‌کند. واژه شریعت در لغت به راهی گفته می‌شود که انسان را به آب می‌رساند. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶ / ۴۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۸ / ۱۷۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱ / ۲۵۲) همان‌گونه که پیش از این نیز بیان گردید با جمع بندی بین این دسته از آیات و دسته دیگری که دین را به معنای تسلیم می‌داند این مطلب استفاده می‌شود که دین حقیقت واحدی است که در طول اعصار و زمان‌های مختلف مراحل متعددی را پشت سر گذاشته است و اختلافات موجود در محتوای دین به معنای اختلاف در اصل و اساس دین نیست تا از آن به تعدد ادیان تعبیر شود، بلکه این اختلاف به دلیل اختلاف در شرایط و مقتضیات زمانی و ظرفیت مخاطبان بوده و قرآن از این اختلاف با نام تعدد شرایع یاد می‌کند. (مطهری، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۵۸ و ۳۵۹) از جمله این آیات می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ فَاحْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده/۴۸)

چنانکه از عبارت "لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا" استفاده می‌شود برای هر یک از پیامبران، شریعت خاصی وجود دارد که او را از دیگر پیامبران جدا می‌کند. این در حالی است که در آیات دیگر همه پیامبران را آورندگان دین واحد معرفی می‌کند و از این جهت میان آنان تفاوتی نمی‌گذارد. (رازی، ۱۳۸۱: ۱۰۹؛ عبده، ۲۰۰۵: ۱۱۸؛ تفتازانی، ۱۴۰۹: ۱۱/۱)

«ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا» (جاثیه/۱۸)

از این آیه نیز به روشنی استفاده می‌شود که برای هر پیامبری، شریعت خاصی وجود دارد که باید از آن پیروی کند. (سبحانی، ۱۴۲۷: ۴۳۶/۶)

«أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَ لَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری/۲۱)

۲-۱-۳. آیه‌ای که آشکارا دین تشریح شده برای پیامبران اولوالعزم را یکی می‌داند.

در آیه ۱۳ سوره شوری، آشکارا دین تشریح شده برای پیامبران اولوالعزم یکی دانسته و همگان را به پیروی از دین یکتا دستور می‌دهد و آنان را از چند دسته‌گی در دین نهی می‌کند:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ الَّذِي أُوحِيَنا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّينا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسى وَ عيسى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (شوری/۱۳)

۲-۱-۴. آیه‌ای که در آن پیامبر اسلام را به عنوان ادامه دهنده راه پیامبران پیشین معرفی نموده است.

در آیه ۹ سوره احقاف، خداوند متعال درباره ارتباط پیامبر اسلام و پیامبران پیشین، چنین می‌فرماید:

«قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَا مِنَ الرُّسُلِ وَ مَا أَدْرِي مَا يُفَعَّلُ بِي وَ لَا بِيكُمْ إِنْ أَتَيْتُمْ إِلَّا مَا يُوحى إِلَيَّ وَ مَا أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُبِينٌ» (احقاف/۹)

مفسران این آیه را به معنای جدید نبودن اصل نبوت گرفته‌اند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۹/۱۲۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۵۰/۲۵) موید این معنا

برخی از آیاتی است که در آنها به نبود تفاوت میان پیامبران (ع) تصریح شده است:

«قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أوتى مُوسى وَ عيسى وَ مَا أوتى النَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (بقره/۱۳۶)

«أَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ

وَ قَالُوا سَمِعْنَا وَ أَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَ إِلَيْكَ الْمَصِيرُ» (بقره/۲۸۵)

«قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ وَ الْأَسْبَاطِ وَ مَا أوتى مُوسى وَ عيسى وَ النَّبِيِّينَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ» (آل عمران/۱۸۴)

ایمان به این مطلب از نگاه قرآن به اندازه‌ای اهمیت دارد که در آیه ۱۵۰ سوره نساء، جدایی‌انگاری میان پیامبران را از مصادیق کفر بیان نموده است:

«إِنَّ الدِّينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (نساء/۱۵۰)

و در آیه دیگر همان سوره، جدایی نیانداختن میان آنان را از لوازم ایمان برشمرده است:

«وَ الدِّينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمْ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۱۵۲)

۲-۲ پاسخ به یک شبهه

شاید این توهم برای برخی ایجاد شود که آن دسته از آیاتی که دلالت بر برابری پیامبران دارد با آیاتی که آشکارا از برتری دادن برخی از پیامبران بر برخی دیگر سخن به میان آورده در تعارض است. مانند آیات زیر:

«تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَ آتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَ أَيْدِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (بقره/۲۵۳)

«انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لِلْآخِرَةِ أَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَ أَكْبَرُ تَفْضِيلًا» (اسراء/۲۱)

«وَ رَبِّكَ أَغْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا» (اسراء/۵۵)

در پاسخ به این توهم باید گفت که آیات دسته اول دلالت بر تساوی پیامبران در اصل نبوت و دین الهی دارد ولی آیات دسته دوم ناظر به مقامات معنوی آنان است که برحسب ظرفیت وجودی‌شان به آنان داده شده است و روشن است که میان برتری معنوی پیامبران نسبت به یکدیگر و تساوی آنان در اصل پیامبری هیچ تنافی و تعارضی وجود ندارد. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۱۱۰/۱ و ۱۰۹)

۲-۳. کمال دین از منظر آیات قرآنی

در آیات قرآن از راههای گوناگونی می توان کمال دین اسلام را نسبت به سایر ادیان استفاده نمود، از آن جمله می‌توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

۲-۳-۱. آیاتی که در آنها دین در معنای اصطلاحی بکار رفته است.

در آیه ۸۵ سوره آل عمران، خداوند متعال چنین می‌فرماید:

«وَ مَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»

در این آیه آشکارا پذیرش هر دینی غیر از اسلام را از سوی خداوند مردود دانسته و کسانی را که به غیر دین اسلام گرویده‌اند، زیانکار معرفی نموده است. در هر زمان پیامبر صاحب شریعتی از پیامبران اولوالعزم از سوی خدا آمده است و دین او توسط خود آن پیامبر صاحب شریعت و پیامبران تبلیغی پس از او تبلیغ و تبیین می‌شد و مردم موظف بوده‌اند به آیین پیامبر زمان خویش ایمان آورده و از آموزه‌های دین او و هدایت‌گری‌هایش استفاده کنند و احکام و قوانین دینی‌اش را به کار بندند.

این سلسله نبوت تشریحی و تبلیغی ادامه یافت تا این که نوبت به پیامبر خاتم (ص) رسید. براساس آیه یادشده، در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بیابد و مسیر هدایت الهی را بپیماید، در زمان حاضر، ناگزیر باید دین اسلام را به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین، بپذیرد و از آن پیروی نماید، در غیر این صورت- چنان که خود قرآن به آن تصریح کرده است- هیچ دین دیگری از او پذیرفته نخواهد شد.

اگر گفته شود که مراد از اسلام، معنای اصطلاحی آن نیست، بلکه منظور معنای لغوی آن یعنی تسلیم در برابر خدا است، هر چند در قالب دین دیگری جز دین خاتم باشد. پاسخ می‌گوییم درست است که اسلام همان تسلیم است، ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین گرانمایه‌ای است که به دست خاتم پیامبران (ص) ظهور یافته و اکنون با عنوان «اسلام» از آن یا می‌شود. به عبارت دیگر، لازمه تسلیم خدا شدن، پذیرفتن دستورات و فرامین اوست و روشن است که همواره باید به آخرین دستورات عمل کرد و آخرین دستورات همان چیزی است که آخرین رسول آورده است. (مطهری، ۱۳۷۸: ۱: ۲۷۷)

۲-۳-۲. آیه‌ای که در آن آشکارا به کامل بودن دین اسلام اشاره شده است.

در آیه ۳ سوره مائده خداوند متعال چنین می‌فرماید:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

در آیه فوق هم از اكمال دین سخن رفته و هم از اتمام دین. البته بین لغت «تمام» و کمال فرق هست. راغب اصفهانی کمال شیء را تحقق هدف آن می‌داند و تمام شیء را به معنای رسیدن به آن حدود و مرتبه‌ای می‌داند که به خارج از خود نیازی نداشته باشد. (راغب، ۱۴۱۲: ۴۴۱-۴۴۲ و ۷۵-۷۶)

بنابراین، اسلام به عنوان دین خاتم، جامع و کامل، در یک روز تاریخی یعنی در روز هیجدهم ذیحجه سال دهم هجری در مکانی به نام «غدیر خم» با نصب علی (ع) به امامت توسط پیامبر خاتم (ص)، این جامعیت و کمالش تحقق عینی یافت؛ یعنی هدف عالی اسلام و پیامبر (ص) در هدایتگری مردم و رساندنشان به کمال مطلوب با تثبیت امامت به عنوان تداوم بخش رسالت و نبوت تأمین شده است، و بدون امامت و تبیین و تفسیر مفاهیم دینی و قرآن توسط امام، جامعه اسلامی و مسلمانان در معرض انحراف و گمراهی حتمی قرار می‌گیرد. برای همین رسول اکرم (ص) تفکیک ناپذیری کتاب خدا و عترت و اهل بیتش را- در حدیث متواتر نقلین- به عنوان دو عنصر مکمل هم و تأمین کننده هدف دین اعلام داشته است. (احمد حنبل، بی تا: ۱۴/۳، ۱۷، ۲۶ و ۵۹؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ۵/۳۲۸-۳۲۹)

۲-۳-۳. آیاتی که در آنها به غالب بودن دین اسلام و حق بودن و مرضی بودن آن نسبت به دیگر ادیان تصریح شده است.

در دو آیه از قرآن که از نظر مضمون به هم نزدیک هستند، دین اسلام با عنوان «دین حق» معرفی شده است:

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (توبه/۳۳)

«هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا» (فتح/۲۸)

در این دو آیه دین اسلام به عنوان دین حق معرفی شده است و باتوجه به معنای لغوی واژه حق که در برابر باطل بوده و به هر امر ثابتی که مطابق با واقع است گفته می‌شود، روشن می‌شود که کامل ترین ادیان یا به دیگر سخن، کامل ترین شرایع است و هیچ شریعت دیگری نمی‌تواند در عرض آن متصف به کمال شود؛ زیرا حق یا حقیقت نسبی نبوده و مطلق است و حقیقت واحد از جهت واحد نمی‌تواند دارای مصادیق متعدد باشد؛ توضیح مطلب اینکه اگر دین به عنوان حقیقت واحدی که در طول زمانهای مختلف دارای مراحل گوناگون است شناخته شود، چون یک حقیقت تکوینی واحد بوده و دارای وجود واحد است و یک وجود، از جهت واحد نمی‌تواند دارای دو مصداق مختلف باشد. پس یا باید گفته شود که ادیان گوناگونند که مخالف نص صریح قرآن است و یا باید پذیرفت که اگر شریعتی به حق بودن متصف گردید باید کامل ترین شریعت‌ها نیز باشد. مضاف بر اینکه در این دو آیه از غلبه شریعت اسلام بر سایر شرائع سخن به میان آمده و این خود دلیل دیگری بر کامل بودن دین اسلام است.

در آیه دیگر از دین اسلام با عنوان «دین مرضی» سخن به میان آمده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَ لِيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَ لِيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (نور/۵۵)

در این آیه خداوند به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام می‌دهند وعده داده است که آنان را جانشینان خود در زمین قرار می‌دهد و دینی را که برای آنان پسندیده ریشه دار ساخته و آن را پابرجا نگه می‌دارد. این وعده به اندازه‌ای اهمیت دارد که با عبارات مختلف مورد تاکید قرار گرفته، ابتدا با ماضی آوردن فعل قطعی الوقوع بودن وعده را می‌فهماند سپس با آوردن لام تاکید و نون تاکید در دو فعل مضارع "يستخلف" و "يبدل" و "يؤمن" این تاکید را شدت بخشیده است. با کنار هم قرار دادن این آیه و آیه ۳ سوره مائده روشن می‌شود که دین پسندیده شده همان دین اسلام است «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

۲-۳-۴. آیاتی که در آنها دین اسلام به دلیل حنیف بودن با عنوان «دین قیّم» معرفی شده است.

در برخی از آیات قرآن از دین اسلام با عنوان «دین قیّم» یاد شده است، مانند آیات زیر:

«قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (انعام/۱۶۱)

«فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم/۳۰)

این آیات گویای آن است که آفرینش انسان به گونه خاصی بوده و ویژگی‌های منحصر به فردی در او نهاده شده است که می‌تواند با شکوفا سازی آن ویژگیها و استعدادها در پرتو تعلیم و تربیت اسلامی به رشد و بالندگی برسد. منظور از «دین» در این آیه یا همه معارف دین است که در این صورت، توحید نیز جزئی از آن معارف خواهد بود که فطرت انسانی با آن سرشته شده و یا منظور امّ المعارف و ریشه همه اعتقادات یعنی توحید است. در هر صورت، این آیه دلالت دارد بر آن که گلی وجود همه انسان‌ها بر شناخت خدا سرشته شده و همه مردم نیز در این ویژگی مشترکند و تغییر و تحوّل نیز در آن نمی‌یابند، گرچه خود بدان توجه نداشته باشند. امام صادق علیه السلام در پاسخ شخصی که از «فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» پرسیده بود، فرمود: «منظور، توحید است.» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۲/۲) امام باقر علیه السلام نیز در پاسخ سؤال مشابهی فرمود: «فِطْرَتُهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ» خداوند سرشت آنها را بر معرفت و شناخت خود قرار داد. (همان)

در آیه دیگری درباره اهل کتاب می‌فرماید:

«وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ» (بیته/۵)

با ضمیمه کردن این آیه به آیه «مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (آل عمران/۶۷) استفاده می‌شود که اهل کتاب مأمور به تبعیت از دین حضرت ابراهیم (ع) بوده‌اند همان دینی که پیامبران بعد از حضرت ابراهیم (ع) نیز بر همان مسلک قدم برمی‌داشتند.

۳. کمال دین از منظر روایات

در روایات وارد شده از اهل بیت (ع) مساله کامل بودن دین اسلام به عنوان یک اصل مسلم و بدیهی گرفته شده است شاید دلیل این بدهات صراحت بسیاری از آیات قرآن در بیان این مطلب است. نگاه ائمه معصومین (ع) به اسلام به عنوان متکلمان برجسته‌ای که وظیفه تبیین و دفاع از دین را برعهده داشته‌اند، عامل دیگری است که می‌توان در این باره بدان تکیه کرد. با این همه روایات متعددی وجود دارد که کمال دین اسلام از آنها استفاده می‌شود. از آنجا که تفصیل مطلب از حوصله این مختصر خارج است در ذیل به بیان دو نمونه بسنده می‌شود:

۳-۱. بیان امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه

امیر مومنان (ع) در خطبه یک نهج البلاغه درباره کمال دین اسلام چنین می‌فرماید:

«و لم یخل سبحانه خلقه من نبیّ مرسل او کتاب منزل او حجّة لازمه او محجّة قائمه، رسل لا تقصر بهم قلّة عددهم و لا کثره المکذّبین لهم، من سابق سمی له من بعده او غابر عرفه من قبله. علی ذلک نسلت القرون و مضت الدهور و سلفت الآباء و خلفت الابناء، الی ان بعث الله محمدا رسول الله صلی الله علیه و آله لانجاز عدته و تمام نبوته، مأخوذا علی التبیین میثاقه، مشهوره سماته، کریمه میلاده» (نهج البلاغه، خطبه ۱)

بدیهی است که عبارت "انجاز عدته و تمام نبوته" علت بعثت پیامبر(ص) را بیان می‌کند؛ یعنی بعثت پیامبر(ص) سبب تکمیل دستگاه نبوت گردید.

۳-۲. روایت امام رضا (ع) در تفسیر آیه اکمال

کلینی (کلینی، ۱۳۶۵: ۱/ ۱۹۸ و ۱۹۹) به نقل از عبد العزیز بن مسلم و از زبان وی چنین آورده است:

«ما با حضرت رضا (ع) در مرو بودیم و در بدو ورود در مسجد جامع مرو در روز جمعه‌ای به جماعت رفتیم. در آنجا از امر امامت بسیار سخن به میان رفت و اختلافات مردم را در این موضوع بیان می‌کردند. پس از آن من بر حضرت رضا (ع) وارد شدم و او را از بحث مردم در امر امامت مطلع نمودم. آن حضرت تبسمی فرمود و سپس گفت: ای عبد العزیز این مردم جاهل‌ند و به فریب اندیشه‌های خود را خورده‌اند. خداوند عزّ و جلّ جان پیغمبر خود را نگرفت جز آنکه دین او را کامل نمود و قرآن را بر او فرستاد که بیان هر چیزی در آن است. در قرآن حلال و حرام و حدود و احکام و همه آنچه که مردم بدان نیازمندند بیان شده است، خداوند عزّ و جلّ در قرآن چنین می‌فرماید: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ. (انعام/۳۸) و در حَجَّةِ الْوَدَاعِ که آخر عمر حضرت رسالت بود این آیه را فرستاد: الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا. (مائده/۳) و امر امامت از تمامیت دین است و پیغمبر از دنیا نرفت جز آنکه برای امت خود معالم دین آنها را بیان فرموده و روشن ساخت و راه سلوک آنها را نشان داد و بر راه حق آنها را برقرار کرد و برای آنها علی علیه السلام را راهنما و امام قرار داد، و تمام چیزهایی را که امت بدانها محتاج هستند روشن ساخت. پس کسی که گمان کند خداوند عزّ و جلّ دین خود را کامل ننموده است کتاب خدا را ردّ کرده و کسی که کتاب خدا را ردّ کند به خدا کافر شده است.»

از این روایت آشکار استفاده می‌شود که دین اسلام به کمال خود رسیده است به گونه‌ای که اگر کسی کمال آن را انکار کند، کتاب آسمانی قرآن را انکار نموده است. از این روایت نکته مهم دیگری نیز برداشت می‌شود و آن اینکه مسأله اکمال دین، پیش از آنکه در روایات، دلیل مستقلی داشته باشد، در خود قرآن به اثبات رسیده و تبیین شده است و روایات وارد شده از پیامبر (ص) و امامان (ع) در این زمینه تنها نقش مبین و مفسر را داشته‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با جمع بندی مطالب پیش‌گفته این نتیجه به دست می‌آید که در قرآن آیات بسیاری وجود دارد که بر وحدت و ثبات دین حق دلالت دارد و مصداق آن نیز چیزی جز دین اسلام نیست. همچنین در این کتاب آسمانی، از آیین جهانی اسلام که خاتم ادیان الهی است، با عنوان «دین راستین الهی» یاد شده است؛ زیرا اسلام، شکل تکامل یافته ادیان الهی بوده و برنامه‌ها و احکام آن نیز با نیازهای اصیل و فطری انسان انطباق دارد. راز جاودانگی و خاتمیت اسلام نیز در همین ویژگی‌ها نهفته است. از نظر قرآن دین خدا تنها یکی بوده، و این دین یکتا از آدم تا خاتم استمرار دارد. نتیجه ثبات و وحدت دین الهی این است که تفاوت ادیان الهی هرگز در اصل دیانت (اسلام) نیست، بلکه تفاوت در مذاهب و شرایع امتهاست. اصل دین، همان توحید، نبوت و معاد (و فروع مربوط به این اصول) می‌باشد که به عنوان خطوط کلی مطرح است و انسان بر اساس فطرت پاک خویش در هر زمان و مکان، و با هر نژاد و قومیتی خواهان آنهاست. اما دستورات جزئی و فروع عملی متناسب با ابعاد طبیعی و مادی آدمی و خصوصیات فردی و قومی افراد به مقتضای زمانها و مکانهای گوناگون تغییر می‌یابند. این فروع جزئی که دلیل پیدایش مذاهب گوناگون هستند نه تنها موجب کثرت در اصل دین نمی‌شوند بلکه نتیجه همان فطرت ثابت و واحد هستند. بر این اساس، در قرآن کریم آنجا که محور گفتار، اصول دین یا خطوط کلی و فروع آن است سخن از تصدیق کتب آسمانی پیامبران نسبت به یکدیگر، و در واقع تصدیق پیامبران نسبت به یکدیگر است.

جامعیت و کمال دین اسلام با برهان عقلی مثبت ضرورت اصل دین نیز قابل اثبات است؛ زیرا براساس آن برهان، خداوند برای هدایت بشر و نجاتش از شرک و تباهی پیامبرانی را با برنامه هدایتی ارسال کرده است و این ارسال رسولان به اقتضای حکمت و لطف او بوده و ضرورت آن را ایجاب نموده است. درباره دین خاتم باید برنامه هدایتی او به‌گونه‌ای باشد که بشر را به هدایت و کمال

برسانند و اگر این برنامه دینی ناقص باشد، رساننده بشر به آن هدایت مطلوب نخواهد بود، و این نقض غرض و خلاف حکمت است. طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۳/۲؛ جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۰۸-۲۰۹، ۲۱۱، و ۱۱۵-۱۱۷)

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ق.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت، چاپ دوم، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع-دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. احمد بن حنبل، مسند احمد، بیروت، دارصادر، بی تا.
۴. ترمذی، عیسی بن سوره، سنن ترمذی، تحقیق: عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
۵. تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، مقدمه و تحقیق و تعلیق از دکتر عبد الرحمن عمیره، چاپ اول، افسست قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.
۶. جوادی آملی، عبدالله، شریعت در آینه معرفت، محقق: حمید پارسانیا، انتشارات اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
۷. حسینی تهرانی، محمد حسین، امام شناسی، مشهد، انتشارات علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۴۲۶ق.
۸. رازی، ابوحاتم، اعلام النبوة، تقدیم و تحقیق و تعلیق از صلاح صاوی و غلامرضا اعوانی، تهران، موسسه حکمت و فلسفه، چاپ دوم، ۱۳۸۱ ش.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، چاپ اول، دمشق - بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. سبحانی، جعفر، الملل و النحل، قم، موسسه النشر الاسلامی - موسسه الامام الصادق ع، چاپ اول.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، با مقدمه محمد جواد بلاغی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۱۳. طریحی، مجمع البحرین، تحقیق: سید احمد حسینی، مکتب النشر الثقافه الإسلامیة، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۱۴. عبده، محمد، رساله التوحید، چاپ اول، بی جا، مکتبه الاسره، ۲۰۰۵ م.
۱۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، چاپ سوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۱۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، گردآورنده: آل عصفور، محسن، محقق: مخزومی، مهدی/سامرائی، ابراهیم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ق.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش.
۱۸. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، چاپ اول، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸ش.